

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سهراب شباهنگ

۲۹ می ۲۰۱۶

## درمان دهی یا درماندگی؟

۳

نقدی بر «یادآوری چند نکته درباره حداقل دستمزد» نوشته محمد رضا شالگونی

**مزد حداقل، امر همه کارگران مزدی است و نه تنها کارگران حداقل بگیر**

جدا از آنچه در بالا گفته شد یعنی ۱) شمار بسیار بزرگ کارگرانی که مزد حداقل دریافت می کنند که همگی مشمول ماده ۴۱ قانون کار هستند و با اعضای خانواده شان جمعیتی بیش از ۳۰ میلیون نفر تشکیل می دهند که جمعیت کوچکی نیست و خلاف ادعای شالگونی «اقلیتی از کارگران» را تشکیل نمی دهد! و ۲) وجود رابطه ای نزدیک و ارگانیک بین مزد حداقل و سایر مزدها (این که مزدهای بالاتر از مزد حداقل مضرری از مزد حداقل اند) و در نتیجه اهمیت مزد حداقل برای همه کارگران و نه صرفاً حداقل بگیران، عنصر سومی هم وجود دارد که نشان می دهد روند تعیین مزد حداقل به طور مستقیم به همه کارگران مربوط می شود. عنصر سوم عبارت است از این واقعیت که در روند مذاکرات مربوط به تعیین مزد حداقل - چنانکه بند ۱ بخشنامه وزارت کار که در بالا آوردم نشان می دهد - نه تنها در مورد میزان مزد حداقل بلکه علاوه بر آن درباره میزان افزایش سایر مزدها هم تصمیم گیری به عمل می آید. بنابراین یک بار دیگر ملاحظه می شود که ادعای شالگونی مبنی بر این که «هر تصمیمی که درباره حداقل دستمزد گرفته شود، در بهترین حالت فقط شامل اقلیتی از کارگران خواهد بود» صاف و ساده چشم بستن بر روی واقعیت هاست.

**سنجش عرصه های مختلف مبارزه طبقه کارگر براساس میزان «پرت» بودن آنها!**

شالگونی می نویسد « [...] برای کارساز بودن چنین مبارزه ای [مبارزه برای حداقل دستمزد]، لازم است تصور روشنی از مفهوم، کارکرد و کاربرد حداقل دستمزد داشته باشیم تا بتوانیم اولاً جایگاه این خواست را در مجموعه خواست های طبقه کارگر بشناسیم؛ و بنابراین، ثانیاً بتوانیم میان مبارزه برای این خواست و مبارزه برای خواست های مبرم دیگر، ارتباط برقرار کنیم.»

من کوشیدم در نوشته شالگونی ارتباطی میان مبارزه برای افزایش حداقل دستمزد و مبارزه برای خواست های مبرم دیگر طبقه کارگر پیدا کنم. در این جست و جو با جمله زیر مواجه شدم: «مسلم است که اولاً چنین مبارزه ای [مبارزه برای تأمین اجتماعی] از مبارزه برای حداقل دستمزد پرت تر نیست. ثانیاً می تواند نیروی توده ئی قابل توجهی را در میان بخش های تهیدست بیدار کند و به صحنه مبارزه سازمانیافته مستقل بکشاند». آن را چندبار خواندم و فهمیدم که مبارزه برای تأمین اجتماعی از مبارزه برای حداقل دستمزد «پرت» تر نیست. به عبارت دیگر یا هر دو به یک اندازه پرت اند یا مبارزه برای حداقل دستمزد پرت تر است!! همچنین معیاری برای سنجش عرصه های مختلف مبارزه طبقه کارگر براساس پرت بودن آنها به دست آوردم!

ممکن است این «اظهار لطف» شالگونی به این دو عرصه از مبارزات اقتصادی و اجتماعی طبقه کارگر را به حساب اشتباه لپی و یا عصبانیت او (البته در این صورت معلوم نیست که علت عصبانیت او چیست) بگذاریم و یا با لبخندی از روی آن بگذریم. اما ایجاد تقابل مصنوعی میان مبارزه برای افزایش مزد و مبارزه برای تأمین اجتماعی را نمی توان «زیر سبیلی» در کرد!

قرار دادن مبارزه برای تأمین اجتماعی در مقابل مبارزه برای افزایش مزد از سوی شالگونی، شگرد ناشیانه ای است که هدف آن حمله کردن به مبارزه برای افزایش مزد و تقلیل این مبارزه است.

واقعیت این است که هیچ مبارزی که برای آزادی طبقه کارگر از یوغ سرمایه و نظام طبقاتی می رزمند نه مبارزه برای تأمین اجتماعی را نفی می کند و نه مبارزه برای افزایش مزد را و نه این دو مبارزه را در مقابل هم قرار می دهد. طرح چنین تقابلی همان قدر حکیمانه است که طرح تقابل، ترجیح و یا رقابت بین چشم راست و چشم چپ یا ترجیح پای چپ بر پای راست در راه رفتن! هیچ مبارز انقلابی پرولتری نه مبارزه برای آزادی های سیاسی و اجتماعی و حق تشکل و حزب، نه مبارزه برای برابری زن و مرد در تمام عرصه های حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، نه مبارزه برای آموزش رایگان در تمام سطوح، نه مبارزه برای منع کار کودکان، نه مبارزه برای حق اعتصاب و کوتاه کردن ساعات کار روزانه، نه اعتراض و تظاهرات و گردهمایی به ضد ستمکاری های رژیم، نه مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی، نه مبارزه برای لغو اعدام و شکنجه، نه مبارزه برای جدائی دین از دولت، نه مبارزه با شوینیسیم و نظامی گری، نه مبارزه با امپریالیسم و جنگ های تجاوزگرانه و توسعه طلبانه، نه مبارزه برای تأمین برابری حقوقی تمام ملل و حق ملت ها در تعیین سرنوشت خود، نه مبارزه سیاسی، نظری و فرهنگی با بورژوازی و ارتجاع دینی و سنتی، نه ترویج و تبلیغ سوسیالیسم و کمونیسم و غیره و غیره را با یکدیگر ناسازگار نمی داند. برای یک مبارز انقلابی طبقه کارگر اینها هیچ کدام با یک دیگر منافاتی ندارند، و نه تنها رقیب هم نیستند بلکه همه مکمل و مقوم یک دیگراند. یک مبارز انقلابی طبقه کارگر هیچ کدام از اینها را «پرت» نمی داند! هیچ مبارزی که برای آزادی طبقه کارگر از یوغ سرمایه و نظام طبقاتی می رزمند هیچ یک از موارد بالا را به خاطر دیگری فدا نمی کند. مبارزه طبقه کارگر برای آزاد سازی خود و تمام بشریت از سرمایه داری و نظام طبقاتی، کل واحد و همه جانبه ای است، که همه آنچه را در بالا برشمردیم و بسی چیزهای دیگر را دربر می گیرد، امر کنکرتی است با تعین های بسیار و ویژگی های متنوع و در عین کثرت از وحدت ارگانیک برخوردار است. هرگونه تقلیل گرایی در مورد این یا آن خواست به کل مبارزه طبقه کارگر لطمه می زند.

انگلس از سه عرصه بزرگ مبارزه طبقاتی پرولتاریا: مبارزه اقتصادی، مبارزه سیاسی و مبارزه نظری و از ضرورت هماهنگی و همگامی آنها با یکدیگر سخن می گوید. این سه عرصه یا سه حوزه بزرگ مبارزه طبقه کارگر شکل های سازمانی خاص خود را دارند که در اینجا مجال بحث آن آشکال نیست. اینجا تنها به یک نکته اشاره می کنم.

سازمان هائی که طبقه کارگر در طول تاریخ به وجود آورده (سندیکا، حزب، شورا، کمیته کارخانه و محل کار و سازمان سراسری برنامه ریزی اقتصادی و اجتماعی و غیره) همگی برای پیشبرد مبارزه طبقاتی بوده اند. مبارزات اقتصادی و اجتماعی پرولتاریا و از جمله مبارزه برای افزایش مزد یا مقاومت در برابر کاهش آن به ایجاد اتحادیه های کارگری منجر شدند. اتحادیه ها وسیله ای برای حذف رقابت در بین خود کارگران و متحد کردن نیروهایشان به ضد سرمایه داران بودند. البته مبارزه اتحادیه های کارگری به مبارزه برای افزایش مزد و یا به طور کلی به مبارزه اقتصادی خلاصه نمی شود و اتحادیه ها می توانند و باید در مبارزات اجتماعی و سیاسی پرولتاریا هم شرکت کنند. اما هدف من در اینجا این است که اهمیت مبارزه برای مزد را به عنوان یکی از نخستین و یکی از کارآترین مبارزاتی که زمینه را برای ایجاد تشکل فراهم می کنند یادآوری کنم. تشکلی که پس از ایجاد، نه تنها مبارزه برای افزایش مزد را به شکل سازمان یافته تر و متحدانه تر به پیش می برد، بلکه می تواند به عرصه های دیگر مبارزه پرولتاریا نیز یاری برساند. مارکس در «فقر فلسفه»، فصل آخر، اعتصابات و تشکل های کارگری، می نویسد:

«صنعت بزرگ، توده ای از مردم را که یکدیگر را نمی شناسند در یک جا گرد هم می آورد. رقابت باعث تفرقه منافع آنها می گردد. اما حفظ مزدها، این منفعت مشترکی که در مقابل کارفرما دارند، آنان را به گرد فکر مشترک مقاومت، یعنی تشکل، متحد می کند. بدین سان تشکل همواره هدفی دوگانه دارد، متوقف کردن رقابت در میان کارگران تا بتوانند رقابت عمومی خود با سرمایه داران را به پیش برند. اگر هدف نخستین مقاومت، صرفاً حفظ مزدها بود، به مرور که سرمایه داران به نوبه خود برای سرکوب [کارگران] وحدت می کنند تشکل های کارگری که نخست جدا از هم بودند به صورت گروهی سازمان می یابند و در مقابل سرمایه ای که همواره متحد می گردد، حفظ تشکل اهمیت بیشتری از حفظ مزد می یابد. این امر آن قدر حقیقت دارد که اقتصاددانان انگلیس از این که کارگران بخش قابل توجهی از مزد خود را به نفع اتحادیه ها صرف می کنند شگفت زده می شوند زیرا از دید این اقتصاددانان اتحادیه ها صرفاً برای مزد تأسیس می گردند. در این مبارزه – که یک جنگ داخلی واقعی است- تمام عناصر لازم برای نبردی در آینده گرد هم می آیند و تکامل پیدا می کنند. هنگامی که اتحادیه به این نقطه برسد خصلت سیاسی می یابد.»

آری مبارزه برای افزایش مزد نه صرفاً برای بهبود وضع اقتصادی کارگران بلکه برای تشکل یابی کارگران اهمیت حیاتی دارد؛ و این یکی از ویژگی های مهم این مبارزه است که عرصه های دیگر مبارزه اقتصادی یا ندارند یا در حد مبارزه برای مزد ندارند. این یک جنبه مهم مبارزه برای مزد است که شالگونی به آن توجهی ندارد و اگر داشت احتمالاً به این آسانی جنبش برای مزد حداقل و به طور کلی مبارزه برای مزد را به لقب «پرت» ملقب نمی کرد.

یکی از زمینه های همیشگی مبارزه اقتصادی پرولتاریا در جامعه سرمایه داری و تا زمانی که کارمزدی وجود دارد مبارزه برای افزایش مزد است (همان گونه که مبارزه برای بهبود شرایط کار، کاهش ساعات کار، مبارزه با بیکارسازی، مبارزه برای بیمه بیکاری، بیمه درمان و انواع دیگر بیمه های اجتماعی، حق تشکل، حق دخالت در سازماندهی کار و زندگی خود و غیره و غیره). خلاف گفته شالگونی بیشتر سازمان های سیاسی کمونیست و چپ ایران و نیز تشکل های کارگری مستقل و مبارز، مسأله مزد را هیچ گاه از دیگر خواست ها و مسایلی که در بالا آمد جدا نکرده اند همچنان که کوشیده اند این مبارزه را برای تشکل یابی کارگران نیز به کار گیرند.

افزون بر آن خلاف ادعای شالگونی، غالب سازمان های سیاسی کمونیست و چپ ایران صرفاً برخورد و اکنشی نداشته اند و یا به افشاگری رژیم بسنده نکرده اند. البته افشاگری یکی از وظایف اصلی مبارزان انقلابی است. منظور افشاگری براساس واقعیت های انکار ناپذیر و مستند است و نه از نوع برخی «مسلمات» از نوع آنچه شالگونی برشمرده. مثلاً طبق تصمیم شورای عالی کار در اسفند [حوت] سال گذشته برای سال ۱۳۹۵ نه تنها مزد حداقل بلکه تمام مزدها باید

دست کم ۱۴ درصد افزایش یابند. باید این تصمیم را نقد و افشاء کرد و نشان داد که حتی اگر این تصمیم به طور کامل و بدون تقلب و کلک هم اجراء شود باز مزد حداقل حدود یک چهارم خط فقر در کشور خواهد بود و مزد میانگین هم از نصف خط فقر تجاوز خواهد کرد. باید نشان داد که اگر از سال ۱۳۵۸ تاکنون همه ساله حداقل رسمی مزد به تناسب تورم افزایش می یافت باز هم مزد حداقل بسیار کمتر از خط فقر مطلق می بود. پس از نشان دادن این وضع از یک سو و نشان دادن ابعاد نجومی درآمد و ثروت سرمایه داران و زمینداران در اثر استثمار «حلال» و «قانونی» از سوی دیگر است که باید به دزدی ها، فساد دولتی و غیر دولتی، انواع کلک های دولت و سرمایه داران، محروم کردن ها، تبعیض ها و غیره نیز پرداخت. همچنین باید ارتباط فساد دولتی و فساد در سطح جامعه و دزدی و فریبکاری و تبعیض و غیره را با نظام طبقاتی و روابط تولیدی حاکم و نیز با روبنای سیاسی و حقوقی مسلط بر جامعه، برای پرولتاریا و دیگر زحمتکشان آشکار ساخت. این است معنای افشاگری در این حوزه خاص و نباید با دیده تحقیر به آن نگریست یا بدان کم بها داد.

وضع به حد کافی و بالاتر از کافی فاجعه آمیز است و با «اجرای بدون تنازل قانون کار»، یا با تکیه بر بند ۲ ماده ۴۱ به جای بند ۱ آن، همچنان که با «اجرای بدون تنازل قانون اساسی» رژیم، که شالگونی نیم نگاه ملاحظت آمیزی به ماده ۲۹ آن انداخته، همچنان فاجعه آمیز خواهد ماند و اگر مقاومت وسیع و مستمر و همه جانبه از سوی کارگران و دیگر توده های زحمتکش صورت نگیرد، بدتر هم خواهد شد. ما نیازی نداریم با ادعاهائی از قبیل این که قانون مزد حداقل تنها شامل بخش کوچکی از کارگران حداقل بگیر می شود (که چنان که دیدیم ادعائی نادرست است) به آشی که شوری اش را خان هم فهمیده نمک بیفزائیم. ماهیج نفعی در اغراق و یا انعکاس ناقص و یا نادرست اوضاع نداریم. سلاح واقعاً کارآمد ما، و باید گفت تنها سلاح ما، حقیقت است و تنها باید به این سلاح بچسبیم.

### **ضرورت ضمانت اجرایی حداقل دستمزد و تنبیه قانونی در صورت نقض آن**

شالگونی می نویسد: «مفهوم حداقل دستمزد در صورتی ارزش کاربردی دارد که تعیین آن با ضمانت اجرایی همراه باشد؛ یعنی نقض آن از طرف کارفرما، تنبیه قانونی به دنبال داشته باشد و گرنه به پدیده ای تزینی تبدیل می شود که کارکرد اصلی آن پوشاندن واقعیت تلخ بهره کشی های خشن از نیروی کار خواهد بود؛ چیزی که دولت های سرمایه داری برای حفظ ظاهر از آن استفاده می کنند.»

شالگونی در عبارات بالا و دنباله آن و در چند جای دیگر مقاله اش از ضرورت وجود ضمانت اجرایی و قوانین و مقرراتی برای تنبیه قانونی کارفرمایانی که قانون (با موافقت نامه) مزد حداقل را نقض کنند به صورت کلی و عام سخن می گوید. خواننده انتظار دارد که او پس از این حکم کلی به وضع ایران در این زمینه بپردازد: یعنی بگوید آیا چنین مقررات الزام آوری در سیستم حقوق کار ایران وجود دارد یا نه؟ اگر هست آیا اجراء می شود یا نه؟ یا این که چه معایبی دارد و غیره و اگر نیست با صراحت و به طور مستند بگوید که چنین تدبیرهای قانونی الزام آوری در سیستم حقوق کار ایران وجود ندارد. اما شالگونی نزدیک ۴۰ سطر پس از جملاتی که نقل کردم قلم فرسائی می کند و در آن تقریباً از همه چیز و همه جا حرف می زند غیر از ایران و این که آیا در سیستم قوانین مربوط به کار ایران تنبیه متخلفان از قانون حداقل مزد پیش بینی شده است یا نه!

از آنجا که شالگونی نخواست یا نتوانست درباره وجود یا عدم قوانین تنبیهی برای متخلفان در اجرای قانون مربوط به حداقل مزد (که همان ماده ۴۱ قانون کار است) اظهار نظر کند ما این کار را به جای او انجام می دهیم:

فصل یازدهم قانون کار رژیم جمهوری اسلامی شامل مواد ۱۷۱ تا ۱۸۶ این قانون مربوط به جرائم و مجازات های مربوط به مقررات قانون کار است. ما در زیر ابتداء ماده ۴۱ قانون کار و تبصره ۱ آن و سپس ماده ۱۷۴ این قانون را نقل می کنیم. این آخري اقدامات تنبیهی در مورد کارفرمایانی که از ماده ۴۱ تخلف ورزند را دربر دارد.

«ماده ۴۱ - شورای عالی کار همه ساله موظف است، میزان حداقل مزد کارگران را برای نقاط مختلف کشور و یا صنایع مختلف با توجه به معیارهای ذیل تعیین نماید: ۱ - حداقل مزد کارگران با توجه به درصد تورمی که از طرف بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می شود. ۲ - حداقل مزد بدون آن که مشخصات جسمی و روحی کارگران و ویژگی های کار محول شده را مورد توجه قرار دهد باید به اندازه ای باشد تا زندگی یک خانواده، که تعداد متوسط آن توسط مراجع رسمی اعلام می شود را تأمین نماید.

تبصره ۱- کارفرمایان موظفند که در ازای انجام کار در ساعات تعیین شده قانونی به هیچ کارگری کمتر از حداقل مزد تعیین شده جدید پرداخت نمایند و در صورت تخلف، ضامن تأدیه ما به التفاوت مزد پرداخت شده و حداقل مزد جدید می باشند.»

حال به ماده ۱۷۴ که از جمله بیانگر تخلف مربوط به اجرای ماده ۴۱ است نگاهی بیندازیم:

«ماده ۱۷۴- متخلفان از هر يك از مواد مذکور در مواد ۳۸ - ۴۵ - ۹۵ و تبصره ماده ۴۱، برای هر مورد تخلف حسب مورد علاوه بر رفع تخلف یا تأدیه حقوق کارگر و یا هر دو در مهلتی که دادگاه با کسب نظر نماینده وزارت کار و امور اجتماعی تعیین خواهد کرد، به ازای هر کارگر به ترتیب ذیل محکوم خواهد شد.

۱ - برای تا ۱۰ نفر ۲۰ تا ۵۰ برابر حداقل مزد روزانه يك کارگر .

۲ - برای تا ۱۰۰ نفر نسبت به مازاد ۱۰ نفر، ۵ تا ۱۰ برابر حداقل مزد روزانه يك کارگر.

۳ - برای بالاتر از ۱۰۰ نفر نسبت به مازاد ۱۰۰ نفر، ۲ تا ۵ برابر حداقل مزد روزانه يك کارگر.»

باید پرسید اکنون که معلوم شد در قوانین رژیم اسلامی ایران تنبیه قانونی در صورت نقض یا تخلف از قانون مربوط به دستمزد حداقل وجود دارد آیا شالگونی راضی می شود؟! واقعیت این است که قانون کار جمهوری اسلامی اساساً قانونی ارتجاعی و ضد کارگری است به رغم این که شامل مواد زیادی (مواد ۱۷۱ تا ۱۸۶) درباره تنبیه متخلفان از مواد و تبصره های مختلف این قانون است!

ادامه دارد